

از: هنری کی سینجر

وزیر امور خارجه آمریکا

عصر تفاهم

نزدیکی آمریکا و شوروی و تفاهمی که از دوران زمامداری نیکسون بین ابرقدرتها بوجود آمده و بادیدار اخیر بر ژرف و فورد در ولادی وستک دوام یافته مهمترین تحول در مناسبات بین المللی طی سالیهای اخیر بشمار می آید. هنری کی سینجر وزیر امور خارجه آمریکا و طراح و کارگردان اصلی سیاست نزدیکی آمریکا و شوروی، فلسفه این سیاست و دلائل و عوامل دوام آنرا در این نوشته تشریح میکند. این مقاله از متن سخنرانی کی سینجر در کمیته امور خارجی سنای آمریکا استخراج شده است.

از سپیده دم عصر اتم، ترس جهان از گشتار و خونریزی و امید آن به صلح، همواره متوجه روابط میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بوده است. در سراسر تاریخ انسان خواستار صلح بوده ولی متحمل رنج ناشی از جنگ شده است و چه بسا که تصمیمات عمدی یا محاسبات غلط برای جهانی که در آرزوی آرامش بوده به سه منازعه و انهدام انجامیده است.

نتایج جنگ در گذشته هر چه بوده باشد، مسئله جنگ اکنون اهمیت بسیار بیسابقه‌ای یافته است، زیرا دو کشور برای نخستین بار در تاریخ خود قدرت انهدام نوع بشر را به دست آورده‌اند. همان گونه که پوزیدنت آیزنهاور دهها سال پیش خاطر نشان ساخت، «دیگر هیچ چاره‌ای جز صلح نیست».

قدرت تخریب اسلحه جدید ضرورت انجام وظیفه حفظ صلح را تایید میکند، و این به علت اختلافات عمیق میان فلسفه و مصالح آمریکا و شوروی تکلیف بسیار دشواری است - این اختلافات به سوء تفاهم یا شخصیتها و یا عوامل زودگذر مرتبط نیستند بلکه از عناصر زیر سرچشمه میگیرند:

- از تاریخ و طرز تحول هر کشور.
- از ارزشهای معارض و مرامهای مخالف.
- از مصالح ملی مختلف که مسابقه سیاسی و تبلیغاتی را موجب میشوند.
- از رعایت حال دوستان و متحدانی که ما به همبستگی آنها ارجح می‌نهیم و مصالحشان

را فدا نخواهیم کرد .

تناقضاتی وجود دارد که دید ما را در مسئله همزیستی مسالمت آمیز مختل می سازد ، اگر صلح بتنهایی وبدون هرهدف دیگری تعقیب شود ، ارزشهای دیگری به خطر خواهد افتاد و شاید هم از دست خواهد رفت ، اما اگر رقابت نامحدود به يك کشمکش هسته ای انجامد ، این ارزشها ، همراه باهر چیز دیگر ، درخونریزی وکشتارحاصل ازاین رقابت تباه خواهند شد . مردود قدرت بزرگ هسته ای ، هر قدر هم که درمناسبات خود درگیر رقابت باشند ، باید سیاست خود را براین فرض قرار دهند که هیچیک نمی توانند اراده خود را بی آنکه دست خوش خطری تحمل ناپذیرشود ، بر دیگری تحمیل کنند . اقتضای زمان ما درسازش دادن واقعبیت رقابت با همزیستی گریز ناپذیر است .

هیچگونه نظم بین المللی صلح آمیز نمی تواند بدون برقراری روابط سازنده میان امریکا وشوروی ، پایگیرشود . هیچگونه ثبات بین المللی وجود نخواهد یافت مگر اینکه هم شوروی وهم امریکا جانب احتیاط را رعایت کنند و قدرت عظیم خود را به نفع یشر به - کار اندازند .

بنابراین ما باید از همان ابتدا مفهوم روشنی از «تفاهم» یا عدم درگیری در ذهن خود داشته باشیم . این مفهوم عبارت است از جستجو برای استقرار مناسبات سازنده تر یا شوروی - مناسباتی که بازتاب واقعبینانه باشد که من به آنها اشاره کردم . آنچه که در هر لحظه از زمان تشخیص داده شده و باید داده شود جریان یافته است مداوم نه حالتی نهائی .. امریکا نمی تواند سیاست خود را تنها بر اساس نیت خیرشوروی قرار دهد . اما این هم دلیلی نیست بر اینکه هر حرکتی به جلو باید بر خورد مقاصد امریکا وشوروی را در پی داشته باشد .

ما باید با اقدامات تجاوزکارانه و رفتار بی مسئولیت مخالفت کنیم ولی نباید بر سر هر چیز کوچک به مقابله برخیزیم .

ما باید دفاع ملی نیرومندی را برای خود حفظ کنیم و در عین حال تشخیص دهیم که در عصر اتم روابط میان قدرت نظامی و نیروی قابل استفاده از لحاظ سیاسی ، بفرنجترین نکته تاریخ است .

هر وقت که مواضع کهن بین آزادی و بیدادگری در میان باشد ، ما بیطرف نیستیم . اما در مورد ایجاد تغییرات داخلی در کشور های خارجی ، مقتضیات دیگری محدودیتهایی را بر ما تحمیل میکند . آگاهی مسا به محدودیتهایمان بیحسی اخلاقی نیست بلکه تشخیص ضرورت صلح است . حفظ حیات انسانی و جامعه انسانی نیز از جمله ارزشهای اخلاقی است .

ما باید آنقدر از بلوغ فکری بهره مند باشیم که تشخیص دهیم که حفظ ثبات مستلزم این است که روابط و مناسبات برای هر دو طرف مزایایی داشته باشد و سازنده ترین مناسبات بین المللی آنهایی هستند که در آن هر دو طرف عنصری از سود برای خود احساس کنند . مسکو از بعضی اقدامات نفع خواهد برد ، درست همان گونه که ما از بعضی اقدامات دیگر منتفع می شویم . موازنه را هر روز نمی توان برقرار کرد ولی بطور کلی و در تمام مناسبات

بر روی هم وطی دورای از زمان ، می‌توان چنین امری را تامین نمود .

جریان مناسبات امریکا و شوروی

بیشتر امریکائیان مناسبات میان کشورها را یا دوستانه می‌انگارند و یا خصمانه ، و در هر دو مورد شرایط تقریباً قطعی و مطلق را در نظر می‌گیرند ، اما شیاست خارجی شوروی در يك وضع مبهم رهبری می‌شود که سخت زیر نفوذ تصور شوروی از توازن قواست ، از این رو دیپلماسی شوروی هرگز افزایشها یا تبدیلات تاکتیکی آزاد نبوده و هرگز از توازن نظامی برتر جدا نمانده است ، برای مسکو تماسها و مذاکرات شرق و غرب تاحدی بدین منظور است که نفوذ شوروی را در خارج - مخصوصاً در اروپای غربی - تقویت کند و قبول رسمی آن عناصری از وضع حاضر را که به حد اعلائی امکان برای مسکو دلپذیر است ، تامین نماید .

اما مسئله این نیست که آیا صلح و ثبات به سود مقاصد شوروی است بلکه مسئله این است که آیا با منظورهای خود ما سازگار است یا نه، در حقیقت بهمان اندازه که توجه ما به طور عمده روی مقاصد شوروی متمرکز می‌شود بهمان اندازه يك حس آسیب پذیری نهفته در خودمان بوجود می‌آوردیم ، اگر «تفاهم» را بتوان فقط با يك تغییر اساسی در انگیزه شوروی توجیه کرد، این وسوسه بر ما غالب می‌شود که اساس مناسبات امریکا و شوروی را نه بر اساس ارزیابی واقع بینانه بلکه بر اساس امیدهای واهی استوار سازیم، آنگاه تغییر در لحن شوروی بمنزله يك تغییر اساسی در فلسفه آن تلقی میشود و ظاهر با باطن مشتبه میشود. سیاست میان دو قطب بدگمانی و دلخوشی به نوسان درمی‌آید.

هیچیک از این دو حد واقفانه نیست و هر دو خطرناکند. نظر آمیخته با امید غافل است که ما و شورویها مجبوریم برای آینده قابل پیش بینی رقابت کنیم. نظر بدبینانه فراموش میکند که ما هر دو دارای بعضی مصالح مشابه هستیم و ناچاریم که همزیستی پیشه کنیم . تنش زدایی و «تفاهم» وضعی بوجود می‌آورد که در آن رقیبان بتوانند اختلافات خود را تنظیم و محدود کنند و سرانجام از رقابت به همکاری پردازند .

کوشش برای برقراری مناسبات سازنده با شوروی به نام هیچیک از دولتهای بر سر کار امریکا یا بنام هیچ حزب یا دوره‌ای از زمان، به عمل نمی‌آید بلکه نمایانگر میل مداوم اکثریت قریب به اتفاق مردم امریکا است به تخفیف تنشهای بین المللی و انتظار آنها از هر دولت مسئول برای کوشش در راه صلح . هیچ يك از جنبه های سیاست ما، اعم از داخلی یا خارجی، اینچنین از حمایت هر دو حزب برخوردار نیست و هیچیک از این جنبه ها بیش از این جنبه به نفع نوع بشر نمی‌باشد.

برداشت ما از این موضوع از اعتقاد به اینکه در جریان مذاکرات متعدد پیشرفت در يك قسمت به سرعت به پیشرفت در سایر قسمتها می‌انجامد، ناشی میگردد اگر ما موفق شویم، در آن صورت هیچ قراردادی به صورت يك موفقیت تنها و جداگانه در نمی‌آید که در برابر بحران بعدی آسیب پذیر باشد. روا بظن متقابل میان مسائل مطرح شده در آن چیز که اصطلاحاً

«پوستگی و ارتباط موضوعات» نامیده شده، ما ابداع نکرده‌ایم، بلکه این واقعیتی است ناشی از وسعت مسائل و مواردی که در آن مصالح آمریکا و شوروی با یکدیگر منطبق میشوند، ما طی یک رشته قرارداد هایی که مسائل خاص سیاسی را حل کنند امید پیشرفت داشته و کوشیده‌ایم که این قراردادها را با یک معیار جدید از رفتار بین‌المللی مربوط سازیم که با خطر های عصر اتم مناسب باشد.

شوروی با تحصیل سهمی در شبکه ارتباط با غرب ممکن است بهتر درک کند که اگر به حال مقابله و محاصره رجعت نماید چه چیزهایی از دست خواهد داد. در حقیقت امید ما بر این است که شوروی متوجه شود که تقویت کوششهای مربوط به تخفیف تشنجات به سود خود شوروی تمام خواهد شد.

تقویت این محیط جدید و مثبت ترفیض در صورتی ممکن است که تمام قدرتهای بزرگ - مخصوصا نیر و مندترین قدرتهای هسته‌ای - سیاست خود را بر اساس اصول ملایمت و خویشمن داری قرار دهند. آنها دیگر دارای قدرت مسلط نیستند و فقط قابلیت دفع خطر را دارند. آنها نمی‌توانند شالوده بین‌المللی جدید را بنتهایی بنا نهند بلکه می‌توانند با رقابت خود تحقق آن را غیر ممکن سازند.

تنش زدایی از جهت دیگر هم حائز کمال اهمیت است، ایجاد شکل جدیدی از مناسبات بین‌المللی تکالیفی در مورد سایر کشورها و نواحی بعده ما محول میکند، پسرزیدت فورد بزرگترین اولویت را برای حفظ موجودیت اتحادیه های ما در اروپا و آسیا و آمریکای لاتین، قائل شده است، علائق امنیتی ما با متحدانمان دارای اهمیت اساسی است ولی ما همچنین معتقدیم که شناسایی همبستگی جهان معاصر مستلزم همکاری در بسیاری از رشته های دیگر است، اگر امریکادر پیشگاه افکار عمومی متفکین سد راه صلح تلقی گردد و اگر مذاکرات عمومی بر این مدار قرار گیرد که دوستی با امریکا شاید با التیام روابط شرق و غرب ناسازگار باشد، همکاری مشکلتر خواهد شد.

یک زمینه مهم برای همکاری بین‌المللی سیاست اقتصادی است.

مسائل اقتصادی بین‌المللی ربطی به اختلافات سیاسی ندارند.

همه ملتها، صرف نظر از هر مرامی که ممکن است داشته باشند، با مسائل مربوط به انرژی و رشد اقتصادی، تغذیه یک جمعیت روبه افزایش، تمشیت استفاده از اقیانوسها و حفظ محیط زیست، روبرو هستند.

تخفیف تشنجات بین‌المللی غرب را لاقول قادر می‌سازد که منابع مادی و معنوی بیشتری به این مسائل تخصیص دهند. به همان تدریج که نگرانیهای مربوط به امنیت کاهش می‌یابد علائق مربوط به امور انسانی با دیگر وارد عرصه می‌شوند. سازمانهای بین‌المللی اهمیت و مسؤلیت بیشتری می‌یابند و کمتر به مانع محاصره های جنگ سرد برمی‌خورند، محیطی که تشنجات بین‌المللی در آن تخفیف یافته است حتی زمینه را برای همکاری بیشتر بین شرق و غرب مساعد می‌سازد.

این نکته مهم است که برخی از این مسائل جهانی - مانند انرژی، همکاری در زمینه

علوم و بهداشت و حفاظت محیط، هم‌اکنون وارد طرح مذاکرات آمریکا و شوروی شده‌اند.

در عصر حاضر نوع بشر ممکن است همان اندازه مورد تهدید آشتگی اقتصادی و سیاسی بین‌المللی باشد که خطر جنگ. اجتناب از هر یک از این دو وضع خطرناک مستلزم بنیادگذاری یک شالوده جهانی است که روابط بهبود یافته شرق و غرب برای آن ضروری است.

تجول «تفاهم» یا تنش‌زدایی - توازن خطرات و انگیزشها

تنش‌زدایی راهی را پیموده که صاف و هموار نبوده است. تا سال ۱۹۶۹ مناسبات آمریکای شوروی مبهم و نامعلوم بود. مذاکرات مربوط به برلن و قرارداد تحدید سلاحهای اتمی شروع شده بود ولی تمایل به معارضا هنوز غلبه داشت. سیاست شوروی ظاهراً متوجه تنش‌زدایی در روابط آن کشور با متحدان اروپایی ما بود، در حالی که با آمریکا هنوز روشی معارضا آمیز داشت.

ما در آن هنگام نشان دادیم و هنوز هم حاضریم نشان دهیم که آمریکا در مقابل فشار تهدید و زور تسلیم نخواهد شد. ما این نکته را روشن ساختیم - و امروز هم چنین می‌کنیم - که اقدام برای تنش‌زدایی نمی‌تواند اختیاری و مربوط به یک ناحیه تنها یا گروهی از کشورها باشد، تنش‌زدایی برای ما تقسیم ناپذیر است.

مناسبات همکاری بنظر ما باید پیش از یک رشته قراردادهای مجزا باشند و باید قبول تعهدات متقابل و احتیاج به سازش و خویش‌نهادی را منعکس سازند.

وضع وییان اصول رفتار در اسناد رسمی رعایت آنها را تضمین نمی‌کند اما این اصول هر چه باشند مرجعی به شمار می‌روند برای داوری اعمال و تعیین هدفها.

نخستین از این سلسله اسناد بیانییه اصول بود که در سال ۱۹۷۲ در مسکو به امضاء رسید. این سند نکات زیر را تأیید میکند:

- ۱ - نیاز به اجتناب از رویارویی و معارضا.
- ۲ - لزوم خویش‌نهادی متقابل.
- ۳ - طرد کوششهای مربوط به استفاده از تشنجات برای تحصیل امتیازات یکجانبه.
- ۴ - دست‌کشیدن از دعوی نفوذ مخصوص در جهان.
- ۵ - تمایل بر این اساس جدید، به همزیستی مسالمت‌آمیز و شالوده ریزی مناسبات محکم دراز مدت.

یک قرارداد برای جلوگیری از جنگ هسته‌ای بر اساس این اصول در ۱۹۷۳ به امضاء رسید. این قرارداد تأیید میکند که هدف سیاست آمریکا و شوروی عبارت است از رفع خطر جنگ هسته‌ای و منع استعمال اسلحه اتمی. اما ضمناً در این قرارداد تأکید شده است که این هدف دست‌کشیدن از هر گونه جنگ یا تهدید جنگ‌دانه تنها توسط دوا بر قدرت اتمی برضد یک دیگر، بلکه برضد متحدان یکدیگر یا کشور های ثالث نیز، ملزم میکند. به عبارت دیگر اصل خویش‌نهادی دارای محدودیته روابط میان آمریکا و شوروی نیست بلکه صریحاً شامل کلبه

ممالک میشود. اصولی که شرحشان گذشت امتیاز تازه‌ای از طرف امریکا نبوده‌است، بلکه ما ده‌ها سال بطوریکه جانبه‌درباره آنها تاکید کرده‌ایم. اصول مزبور همچنین یک قرارداد حقوقی نیستند بلکه آرزو و میبایری هستند که ما بر طبق آن رفتار شوروی را بر آورد می‌کنیم. ماهر گز قصد نکرده‌ایم که «اعتماد» به موافقت شوروی یا هر یک از آن اصول داشته باشیم، بلکه در پی موازین جدیدی از رفتار هستیم که نقض آنها از طرف شوروی فقط به زیان خود او بینجامد و اگر طی یک مدت طولانی مناسبات با دوامتری بوجود آید، این اصول اساسی شکل و شالوده معینی به آنها بدهد و امیدبخشان سازد.

یکی از مشخصات مرحله کنونی مناسبات امریکا و شوروی مشاوره بی‌سابقه میان سران دو کشور است که یا حضوری انجام می‌گیرد یا از طریق مجاری دیپلماتیک. گرچه مشاورات به سطحی از صداقت رسیده و غالباً بی‌سابقه بوده‌اند، ولی ما میدانیم که مشاوره هم‌ساز بودن سیاستها را تضمین نمی‌کند و تا وقتی که اختلافات بعدی که موجب رویارویی عمومی شوند نرسند و حیثیت هر دو طرف را به خطر نیندازند ترتیباتی برای حلشان فراهم نخواهد شد.

ارتباط میان رهبران دو ملت در بسیاری از بحرانها ارزش خود را ثابت کرده است. ارتباط مزبور این خطر را که هر یک از دو طرف ممکن است به کنش و یا واکنشی بر اساس اطلاعات ناقص یا محتمل مجبور شوند، از میان می‌برد. راه ارتباط در زمان پرزیدنت فورد نیز پیوسته باز بوده است.

اما کنترل بحران به خودی خود یک هدف نیست. هدف اساسی تر عبارت است از برقراری دقیق مناسبات سیاسی که به مرور زمان احتمال وقوع بحران را کمتر می‌کند. امروزه ما و شورویها با هم پیوستن کوششهای خود در زمینه تحقیقات پزشکی یا حفاظت محیط میتوانیم نه تنها هر دو ملت خود را بلکه تمام نوع بشر را بهره‌مند سازیم. علاوه بر این ما انگیزه‌هایی نیز برای خویشترداری ایجاد می‌کنیم.

از سال ۱۹۷۲ ما قراردادهایی بر اساس کوشش مشترک برای مبارزه با سرطان، پژوهش مربوط به حفاظت محیط، استفاده از منابع اقیانوسها، بهره برداری اذرنرزی اتمی برای مقاصد صلح آمیز، بررسی روشهای حفاظت انرژی، آزمایش تکنیکهای ساختمانی برای مناطق زلزله خیز و ابداع روشهای جدید حمل و نقل، منعقد کرده‌ایم، سایر زمینه‌های دو جانبه برای همکاری شامل قراردادهای و اقدامات دیگری میشوند. از جمله قراردادی برای مبادله اطلاعات و قراردادی درباره روشهای پژوهش در کشاورزی، و آموزش فضا نوردان برای مأموریت الخاق سفاین فضایی آمریکا و شوروی در سال ۱۹۷۵.

هر پروژه‌ای را باید بر اساس فوایدی که عاید خواهد کرد مورد قضاوت قرارداد داد. اما بر روی هم ضمن مبادله اطلاعات و اشخاص و ضمن برقراری ترتیبات مشترک توسط امریکا و شوروی - هر دو کشور تعهداتی را نیز عهده‌دار میشوند که در زمینه وسیعی با یکدیگر کار کنند.

همان گونه که روابط سیاسی بريك اساس وسیع بهبود یافته است ، مسائل سیاسی نیز در يك جبهه نسبتاً پهناور تحت اقدام قرار گرفته است . به موازات پیشرفت سیاسی که قبلاً ذکر شد ، يك رشته از قراردادهای اقتصادی مرتبط به هم با شوروی مورد مذاکره قرار گرفته است : قرض ، وام و اجاره که ۲۵ سال از آن گذشته بود تسویه شد ، امتیاز متقابل رفتار ملل کامله الوداد ، توام با اقدامات تآیپی بر ضد گسیختگی احتمالی بازارهای ما و يك رشته ترتیبات عملی برای تسهیل عملیات بازرگانی موسسات امریکائی در شوروی ، مورد مذاکره قرار گرفت ، تسهیلات اعتباری دولت ما برای تجارت با شوروی در دسترس قرار گرفت ، و يك قرارداد دریانوردی که ترتیبات مربوط به حمل کالا را تنظیم میکند ، امضاء شده است .

اینها در درجه اول قرارداد های منظم سازنده ای بوده اند که شامل هیچ گونه فواید برای شوروی نیستند بلکه بمنزله طرحهایی برای مناسبات گسترش یافته اقتصادی هستند که در صورت ادامه بهبود سیاسی باید برقرار شود .

اگر دو قدرت بزرگ اتمی به يك مسابقه تسلیحاتی نامحدود مبادرت ورزند ، ما نباید انتظار تخفیف تنشهای بین المللی یا دستیابی به يك سیستم ثابت بین المللی را داشته باشیم . بدین ترتیب شاید مهمترین عامل سیاست ما در مورد شوروی کوشش در راه محدود ساختن مسابقه تسلیحات اتمی است .

اگر ما را مجبور سازند ، امریکا مسابقه تسلیحاتی را ادامه خواهد داد . در حقیقت بسیار محتمل است که امریکا در چنین مسابقه ای از حیث مهمترین انواع اسلحه های سوق الجیشی از شوروی پیش افتد . ولی سود سیاسی یا نظامی ای که از چنین وضعی بدست خواهد آمد همچنان فرار خواهد ماند . و در حقیقت پس از چنین تحولی بسیار ممکن خواهد بود که کار هر دو طرف بدتر از وقتی باشد که مسابقه تسلیحاتی آغاز شده بود . قدرت تخریب اسلحه ها و نامولومی اثرات آنها با هم توأم میشوند تا استعمال انبوه چنین سلاحهایی را پیوسته باور نکردنی تر سازند . شوروی باید تشخیص دهد که اگر توازن استراتژیک از طریق برنامه های مسابقه ای نامحدود جستجو شود ، مناسبات همه جانبه اش با امریکا کمتر ثابت خواهد ماند . ادامه تولید و انباشتن اسلحه ها ایجاد میکند که هر دو طرف مدام تشویق شوند و این امر به مرور زمان ممکن است بارفتار محتاطانه بین المللی نامازگار درآید . مسابقه تسلیحاتی استراتژیک بر مخاصمه و سوء ظن طرفین خواهد افزود و ترس کسانی که خواستار اسلحه بیشتری هستند به پیش بینی هائیی که ممکن است تحقق پیدا کند تبدیل خواهد شد .

از مردم امریکا میتوان خواست که هزینه بی ثباتی سیاسی مسابقه ای را که محکوم به متوقف شدن است تحمل کنند ، این توقف وقتی صورت میگرد که آشکار شود که برای جلوگیری از آن منتهای کوشش به عمل آمده است . به همین جهت است که تمام روسای جمهور پس از آیینها و مذاکرات مربوط به تحدید سلاحهای اتمی را دنبال نموده و در عین حال برنامه های نظامی لازم برای حفظ موازنه استراتژیک را حفظ کرده اند .

هر طرف از طریق قرارداد تحدید سلاحهای استراتژیک میتواند سوعظتها و ترسهای

را که مسابقه استراتژیک را تقویت میکنند، تقلیل دهند این قرارداد و سیله‌ای است برای ثبات استراتژیک با روشهای دیگری بجز مسابقه تسلیحاتی.

موافقتهای مربوط به قرارداد تحدید سلاحهای استراتژیک که به امضاء رسیده‌اند به ثبات استراتژیک کمک میکنند و نخستین گام مهم در راه یک قرارداد طولانی‌تر و اجابناوسیع‌تر بشمار می‌آیند.

موافقتنامه‌های مرحله اول قرارداد تحدید سلاحهای استراتژیکی نخستین کوشش جدی از طرف ابرقدرتها بود به منظور ایجاد ثبات استراتژیک از طریق مذاکرات. خود این جریان به احتیاط و ملاحظه بیشتری منجر میشود. مثلاً در اولین دور مذاکرات مربوط به قرارداد تحدید سلاحهای استراتژیک در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۲ هر دو طرف بر سر تعداد پایگاههای موشکهای بالستیکی که بموجب موافقتنامه مجاز شناخته شده بود سخت مشاجره داشتند اما دو سال بعد هر دو طرف از حق ساختن بیش از یک پایگاه صرف نظر کردند. بطور خلاصه وقتی که ما این موافقتنامه‌ها را امضاء میکردیم معتقد بودیم - و اکنون هم معتقدیم - که خطر جنگ هسته‌ای را تقلیل داده‌اند، و هر دو طرف علاقه بیشتری به احتیاط پیدا کرده‌اند و اساسی برای مساعی کنونی جهت رسیدن به یک موافقت وسیعتر فراهم شده است.

هدف مذاکرات فعلی عبارت است از انعقاد قراردادی برای یک دوره دهساله. هدف ما تمدید قرارداد موقت با تعدیلاتی در تعداد سلاحها و شرایط جدیدی بود که متوجه حل و فصل مسائل مربوط به موشک‌های «میرو» بودند. مهذا ما در یافتیم که مذاکراتمان برای یک تمدید دوساله و سه ساله همواره مورد تهدید ناهمسازیهای برنامه‌های طرفین که میبایست در پایان آن دوره یادرسرست پس از آن به موقع اجرا گذارده شوند، قرار میگیرد این امر مذاکرات را به پیچ‌وتاب انداخت و در حقیقت از ارزش و اهمیت آن کاست. ما یک دوره دهساله را برگزیدیم بدین سبب که این مدت از یک طرف آنقدر طولانی است که شامل تمام نیروهای جاری و طرح شده بشود و طرف دیگر چندان کوتاه است که فرصت ایجاد هرمانعی را که ممکن است در سر راه قرارداد کنترل سلاحها قرار گیرد، سلب نماید. این دوره در حقیقت گسترش طرح ریزی شده را کند میکند و علاوه بر آن ما را قادر میسازد که حدود واقعگرایانه‌ای تعیین کنیم که نماینده چیزی بیش از یک مهلت موقت برای شروع دوره جدیدی از مسابقه تسلیحاتی باشد. بدین ترتیب کاهشهای بیشتری هدف واقعگرایانه ما را تشکیل میدهند.

برآوردی از تنش‌زدائی

جریان تنش‌زدائی تاکنون ما را به کجا رسانده است؟ اصولی که باید راهنمای ما باشد چیست؟

در امور زیر پیشرفت عمده‌ای حاصل شده است:

- احتمال تبدیل برلن به نقطه اشتعال و انفجار دائمی اروپا به میزان قابل ملاحظه‌ای از طریق قرارداد چهارجانبه ۱۹۷۱، کاهش یافته است. امریکا و فاداری جدی به قرارداد را آزمایشی از تنش‌زدائی میداند.

- ما و متحدانمان در راه مذاکره با پیمان ورشو و سایر کشورها در کنفرانس اروپایی امنیت و همکاری، گام برداشته‌ایم. منظور از این کنفرانس ترغیب گفت و گو و همکاری میان شرق و غرب است.

- در عین حال اتحادیه اتلانتیک و پیمان ورشو مشغول مذاکره درباره تقلیل نیروهای خود در اروپای مرکزی می‌باشند.

- پایان شرافتمندانه درگیری مستقیم نظامی امریکا در هندوچین و تخفیف کشمکش منطقه‌ای از طریق چند عامل ممکن گشت. اما در دوره‌ای از مخاصمه شوروی و چین با امریکا این کامیابی ممکن بود بسیار مشکلتر - اگر نه غیرممکن - باشد.

- اتحادیه‌های امریکا در یک دوره جدید دوام خود را ثابت کرده‌اند. بسیاری از اعضای این اتحادیه‌ها می‌توسیدند که مباداتش زدائی آنها را ضعیف سازد. اما تنش زدائی بر عکس به مایاری کرده است که با برطرف کردن این ترس که دوستی امریکا خطر مقابله با شوروی را در پی خواهد داشت علایق اتحاد خود را بر پایه پردوامتری قرار دهیم.

بسیاری از بحرانهای در شرف وقوع با شوروی بدون رسیدن به مرحله عدم توافق عمومی پیشگیری یا رفع شده‌اند. امروز جهان پیش از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از تنشهای میان شرق و غرب آزاد شده است.

برداشت ما نسبت به روابطمان با شوروی همواره بر این اعتقاد مبتنی بوده و خواهد بود که استحکام اتحادیه‌های ما، و مخصوصاً اتحادیه اتلانتیک، شرط قبلی برقراری روابط سازنده‌تر با شوروی است.

نگرانی ما در مورد قدرت شوروی هر چند که قطعی و در حقیقت منحصر به فرد است، خود را با این خیال که باید بتنهائی با آن سروکار داشته باشیم، گول نمی‌زنیم. وقتی که ما از اروپا و ژاپن به عنوان نماینده مراکز قدرت و نفوذ سخن می‌گوییم، نه فقط يك حقیقت مشهود را بیان می‌کنیم بلکه به يك عنصر بسیار ضرور در موازنه لازم برای حفظ صلح جهان نیز اشاره می‌کنیم، همکاری و مشارکت میان ما از قراردادهای رسمی فراتر می‌رود و ارزشها و سنتهائی را منعکس می‌سازد که اگر هم بین ما و رقیبانمان حاصل شود بزودی میسر نخواهد شد.

عده‌ای چنین استدلال می‌کنند که تا يك نوع «بلند نظری» اصیل بوجود نیاید یا نشانهائی از پیشرفت جدی در این زمینه پدیدار نشود، تمام عناصر سازش در سیاست شوروی را باید موقت و تاکتیکی دانست. به عقیده آنها تقاضای تغییرات داخلی باید شرط قبلی اقدام برای تخفیف تنش با شوروی باشد.

نظر ما برخلاف این است. ما اصرار داریم که شوروی يك رفتار بین‌المللی توأم با مسئولیت پیش گیرد و آن را بمنزله مهمترین نشانه مناسبات با ما به کار برد. ما نیز علاوه بر آن حداکثر نفوذ خود را در راه تخفیف رنجها و پاسخگویی به تقاضاهای انسانی به کار خواهیم برد. ما میدانیم که طرفدار چه چیز هستیم و شکی در باره آن باقی نخواهیم گذاشت.

ماهم از لحاظ دولت و هم از لحاظ مردم آمریکا رویه خود را در موارد بیشمار روشن ساخته ایم. دولت وکنگره هر يك با ایفای نقش مخصوص خود موثر بوده اند.

طرح کار بوای آینده

در ماههای آینده ما در حصول مقاصد زیر خواهیم کوشید:

- تکمیل مذاکرات برای تحدید جامع و عادلانه سلاحهای استراتویك لاقل تا

سال ۱۹۸۵.

- تکمیل مذاکرات چندجانبه درباره تقلیل متقابل نیروها در اروپای مرکزی به نحوی

که میزان امنیت برای تمام کشورهای اروپائی افزوده شود.

- تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به نحوی که امنیت و آرزوهای انسانی

را اعتلا بخشد.

- ادامه کوششهای مربوط به تحدید گسترش سلاحهای هسته ای به سایر کشورها بدون

محروم ساختن آن کشورها از فواید انرژی اتمی.

- تکمیل تصویب قرارداد منع آزمایشهای هسته ای زیرزمینی بیش از حد معین. مذاکرات

مربوط به این قرارداد اخیر انجام گرفته است.

- آغاز مذاکرات درباره از میان بردن خطرات احتمالی تکنیکهای مربوط به

تغییرات محیطی برای منظوره ای نظامی. کوششهای مربوط به این امر اخیراً مورد موافقت

قرار گرفته است.

- به ثمر رساندن مساعی طولانی ای که برای مقابله با خطرات اسلحه شیمیائی به عمل

آمده است.

ما هرگز نباید فراموش کنیم که پیشرفت تنش زدائی در نهایت امر به عادات و طرز رفتاری

بستگی دارد که از مفاد قراردادها تجاوز میکند و به روح مناسبات به طور کلی منتهی میشود. به

همین جهت است که باید این پیشرفت را به دقت تقویت کنیم.